**باسمه تعالی**

خارج اصول

۱۸/۳/۹۲ تزاحم - تزاحم در واجبات ضمنیه

**مرجحات باب تزاحم(آیا تزاحم در واجبات ضمنیه می‌آید)**

بحث در مورد این هست که آیا تزاحم در واجبات ضمنیه می‌آید یا نمی‌آید مرحوم سید عروه مثالی برای این مطلب مطرح فرمودند آن این هست که اگر دار الامر بین اینکه نماز را در جایی بخواند که قیام برایش امکان‌پذیر هست ولی رکوع و سجود به نحو معهود امکان‌پذیر نیست بخاطر تنگی جا، یا اینکه در جای دیگری بخواند قیام نمی‌تواند چون سقف‌اش کوتاه است ولی رکوع و سجود را می‌تواند انجام بدهد اینجا تکلیف چی هست؟ ایشان فرمودند که اگر می‌تواند احتیاط کند یک نماز در این مکان بخواند یک نماز در مکان دیگر بخواند خب تکرار کند. اگر نمی‌تواند تکرار بکند مخیّر هست که در هر یک از دو مکان می‌خواهد نماز بخواند، نماز بخواند. مرحوم آقای نائینی در حاشیه عروه در یکجا فرمودند که قیام مقدم هست در یکجا فرمودند که رکوع و سجود مقدم هست ایشان می‌فرمایند این فرع را مرحوم سید دو جا مطرح کرده تکرار کرده ... پرسش: عنوان کلی این بحث چی هست؟ ... پاسخ: جریان تزاحم در واجبات ضمنیه پرسش: حالا خصوص جزء را در نظر دارند یا ... پاسخ: ... آن مهم نیست حالا این مثالش در جزء هست. اگر یکجایی بخواهد ... چیزهای مختلف را می‌توانیم تصویر بکنیم.

مرحوم سید در هر دو جایی که این فرع را مطرح کرده قائل به تخییر شده ولی مرحوم نائینی در یکجا قائل به تقدیم قیام شده در یکجا قائل به تقدیم رکوع و سجود شده تقدیم قیام را به اعتبار تقدّم زمانی، تقدیم رکوع و سجود را به اعتبار اهمیت و اهم بودنش هست. آن رکن است و قیام رکن نیست. و خب این کلامها با همدیگر سازگار نیستند. مرحوم آقای خوئی این بحث را این همین طوری که عرض کردیم مطرح می‌فرمایند بعد می‌فرمایند که تحقیق این است که اصلاً در موارد واجبات ضمنیه تزاحم جا ندارد. ایشان می‌فرمایند که وجه مطلب این هست که ما به هر لسانی جزئیت یا شرطیت واجب بیان بشود اینها همه ارشاد هستند به

یک امر به مجموع مرکب و مقید به آن شرط بنابراین اگر یک جزء‌یا شرطی متعذر شد وجوب باید بالکل ساقط باشد یعنی وجوب مشروط به ده جزء است یعنی وجوب تعلق گرفته به مرکب از ده جزئی که مشروط به آن شرط باشد این مجموع مرکب مقید نیست. امر باید ساقط بشود. به خاطر همین مثلاً در روزه کسی ده ساعت روز را نمی‌تواند روزه بگیرد ولی هفت ساعتش را می‌تواند روزه بگیرد هیچکس قائل نیست که هفت ساعتش را باید بگیرد و نسبت به مفطرات نسبت به مثلاً اگر سیگار کشیدن را جزء مفطرات بدانیم همه چیزها را می‌تواند انجام بدهد ولی سیگار را نمی‌‌تواند ترک کند. یا مثلاً کسی ناراحتی کلیه دارد همه تروک صائم را می‌تواند ترک کند ولی آب باید حتماً بخورد هیچکس قائل به این نیست که روزه بگیرد ولی آب بخورد علتش این است که یک واجب واحد متعلق به مجموع تروک هست و این مجموع تروک مقدورش نیست پس روزه هم واجب نیست. بله خصوص نماز یک ویژگی خاصی دارد آن ویژگیش این هست که ما دلیل داریم که «الصلاة لا تترک بحال» و البته در خصوص فاقد الطهورین اختلافی هست که آیا کسی فاقد الطهورین هست نماز به گردنش واجب هست یا واجب نیست منهای بحث فاقد الطهورین در بقیه موارد ... پرسش: ... پاسخ: نه صوم که صوم است بستگی دارد این صوم را چی تعریف بکنید صوم اگر مجموع تروک من حیث المجموع ... پرسش: ... پاسخ: بله بگوید من روزه هستم ولی آب بخور پرسش: ... پاسخ: شما همین را تعبیر بکن روزه بگیرد ولی آب بخور. یا مثلاً فرض کنید که روزه مقید به این نیست که کل روز باشد فرض کنید مثلاً تابستان شما 16 ساعته هست زمستان 10 ساعته هست حالا تابستان 10 ساعت بگیرید آن روزه نیست؟ آن روزه هست ولی روزه کامل نیست این طوری نیست که صدق روزه نکند. پرسش: فاقد الطهورین خصوصیت خاصی در آن بوده؟ پاسخ: به هر حال بحث هست اینکه فاقد الطهورین پرسش: ... پاسخ: نه خصوص فاقد الطهورین آن بحث خاص دارد پرسش: دلیلی چیزی دارد؟ پاسخ: حالا دیگر مورد بحث است که آیا واجب هست واجب نیست امثال اینها آیا شخصی بدون مثلاً اینها نماز بخواند پرسش: این طوری می‌خواهم بپرسم یک

کسی قبله را حالا پاسخ: باشد حالا آن بحث فقهی‌اش را بگذارید کنار. به هر حال در خصوص فاقد الطهورین یکسری بحثهایی هست بعضی‌ها می‌گویند نماز بخواند بدون طهورین بعضی‌ها مثل حاج آقا ایشان می‌گویند نماز واجب نیست به هر حال از قدیم فاقد الطهورین مورد بحث بوده ولی منهای بحث فاقد الطهورین در مورد سایر اجزاء و شرایط یعنی اگر نتواند اجزاء‌و شرایط را انجام بدهد و بدلش هم نبود. نماز بدون آنها را باید انجام بدهد. خب حالا بحث سر این هست اگر یک موقعی جزء‌مشخصی را طرف نمی‌تواند انجام بدهد یا شرط مشخصی را مقدورش نیست خب آن جزء را ترک می‌کند آن شرط را انجام نمی‌دهد نماز را فاقد آن شرط بجا می‌آورد آن بحثی نیست ولی بحث جایی هست که متعذر مردد به این امرین هست نمی‌دانیم این جزء را ترک کنیم یا آن جزء را نمی‌دانیم آن شرط را یا بین جزء و شرطی متعذر هست مثل این مثالهایی که مورد بحث ما هست. اینجا مرحوم آقای خوئی می‌فرمایند که اینها داخل در باب تعارض هست نه داخل در باب تزاحم. البته توضیحاتی که ایشان بعداً در این مسئله می‌دهند عملاً شاید بعضی صورتهایش اصطلاحاً هم تعارض هم شاید خود ایشان هم قائل نباشند که تعارض هست. ولی علی أی تقدیر ایشان می‌فرمایند که ما الآن نمی‌دانیم که که در این حال آن چیزی که واجب هست به گردن ما کدام هست؟ اینجا باید مراجعه کنیم به ادله‌ای که دالّ به اجزاء و شرایط هست. ایشان می‌گوید اگر ادله یک طرف یکی‌شان لفظی باشد یکی‌شان لبّی باشد خب لفظی اطلاق دارد به اطلاقش تمسک می‌کنیم دلیل لبّی مثلاً اطلاق ندارد. مثلاً در همین مثال ما نحن فیه ایشان می‌گوید دلیل بر وجوب قیام لفظی هست که جایی که مثلاً امر دائر باشد بین اینکه نماز بخواند قائماً من دون استقرارٍ یا نماز بخواند جالساً مع استقرارٍ ایشان می‌گویند دلیل وجوب قیام لفظی است «من لم یقم صلبه فلا صلاة له» ولی دلیل بر وجوب استقرار اجماع است این «من لم یقم صلبه» مثلاً اطلاق دارد ولی آن یکی چون دلیل لبّی است اطلاق ندارد و به آن نمی‌شود تمسک کرد این در صورتی که هر یک دلیل لفظی باشد یک دلیل لبّی باشد اما اگر هر دو دلیل لفظی باشد باید دید که اینها هر دوشان عام‌اند یا هر دوشان مطلق‌اند یا یکی‌شان عام هست یکی‌شان

مطلق هست اگر یکی عام باشد یکی مطلق باشد باید به دلیل عام تمسک کرد دلیل مطلق را کنار زد ولی اگر هر دو مطلق باشند یا هر دو عام باشند اینجا از جهت لفظی تعارض می‌کنند باید به اصل عملیه تمسک کرد. البته ایشان می‌گویند که اگر هر دو دلیل مطلق باشد اینجا تساقط می‌کنند چون اجمال پیدا می‌کند چون هر کدام از اینها صالح هست برای اینکه دیگری را تقیید کند ولی اگر هر دو عام باشند اینجا باید به مرجحات سندی ... آنجایی که مطلق بودند تساقط کردند باید به اصول عملیه تمسک بکنیم در اصول عملیه هم ایشان قائل به تخییر می‌شوند چون نمی‌دانیم این تعیّن دارد یا آن تعیّن دارد اصالت عدم تعیّن هر یک از اینها را اجراء می‌کنیم اما اگر هر دو دلیل عام باشند اینجا باید مراجعه کنیم به مرجحات سندیه مثلاً مرجحات سندیه هم نبود باید قائل بشویم به حالا دیگر اینها را توضیح ندادند که بعد از مرجحات سندیه بستگی دارد به اینکه آیا ما قائل به تخییر هستیم یا قائل به توقف هستیم اگر قائل به تخییر باشیم خب به تخییر باید تمسک کنیم اگر قائل به تخییر نباشیم باید به عام فوقانی و امثال اینها اگر عام فوقانی و اینها هم نبود دوباره بر می‌گردد به اصول عملیه. ایشان می‌گوید اینها در صورتی هست که این اطراف تردید نوعین مختلفین باشد مثل قیام و رکوع، قیام و سجود اما اگر هر دو از یک سنخ باشند قیام در رکعت اول و قیام در رکعت دوم و امثال اینها باشد اینها خب طبیعتاً جای مراجعه به خبرین متعارضین نیست چون دوتا دلیل ما نداریم خبرین متعارضین در جایی هست که دوتا دلیل داشته باشیم اما در جایی که یک دلیل داشته باشیم مثل اینکه فرض کنید تعارض استصحابین که جای مراجعه به اخبار علاجیه نیست چون یک روایت هست خبرین متعارضین نیست. مفادش را نمی‌‌توانیم این استصحاب را می‌گیرد یا آن استصحاب را می‌گیرد این هم این طوری است. پرسش: از باب تزاحم نمی‌داند؟ پاسخ: نه ایشان هم می‌گوید از باب تزاحم نیست در واقع ما نمی‌دانیم این دلیل ما کدام یک از اینها را شامل هست اولی را شامل هست دومی را شامل هست؟ به هر حال حکم مسئله این طوری است قواعد تزاحم و اهم و مهم و این بحثها اصلاً در اینجاها جا ندارد. خب این بیان مرحوم آقای خوئی بود. بیان مرحوم آقای خوئی یکسری بحثهای ریزه‌کاری

دارد مثلاً اینکه ایشان می‌فرمایند اگر یکی عام باشد یکی‌شان مطلق باشد عام مقدم بر مطلق هست خب این مقدم بر بحثی هست که در جای خودش بحث شده که عام مطلقی که در کلام واحد باشند حکمش همین طور است اما وقتی عام مطلق در کلامین باشد مقدمات حکمت در مطلق هم شکل می‌گیرد هیچ فرقی بین عام و مطلق نیست. شرط مقدمات حکمت عدم وجود قرینه متصل هست نه قرینه منفصل پس بنابراین بین عام و مطلق در این جهت فرق نیست این یک نکته. نکته دوم اینکه ایشان می‌فرمایند که اگر دلیل در هر دو لفظی باشد هر دو عام باشند به مرجحات سندی باید مراجعه کرد این هم مبتنی بر این بحث هست که در عامین من وجه ما مرجحات سندی مراجعه بکنیم یا نکنیم خب آن هم مورد بحث هست. مبتنی بر دو بحث هست یکی بحث این است که در عامین من وجه ما به مرجحات سندی مراجعه بکنیم یا نکنیم یک و مطلب دوم در جمع عرفی غیر متعیّن آیا محل مراجعه به اخبار علاجیه هست یا نیست؟ آن هم یک بحث دیگر است غیر از عامین من وجه هست این دوتا بحثش با همدیگر فرق دارد به هر حال اینها هر کدامشان یکسری بحثهایی دارند که باید در جای خودش بحث بشود. یا مثلاً یک بحث دیگری اینجا آقای خوئی دارند که ما این بحث را قبلاً نکردیم آقای خوئی می‌فرمایند که امر اگر دائر باشد برای قیام در رکعت اول یا قیام در رکعت دوم، اول شخص قیام بر رکعت اول بکند برای رکعت دوم جلوس کند. خب این را ما بحثش را حذف کردیم از آن قسمتهایی که بحث نکردیم این است. خب قول صحیح این است که اینجا تخییر هست هیچ فرقی نیست تقدّم و تأخّر در جایی که واجبین مشروط به قدرت عقلی هستند به حکم عقل تفاوتی ندارد. بالأخره یکی از ملاکهای شارع باید فوت بشود حالا ملاکی که اولی هست دومی هست. پرسش: ... پاسخ: اینها را باید در جایی خودش بحثش را بکنیم اینها هیچ فرقی ندارد بین اول و دوم اینها بحثهایی هست که بحثهایش باید مستقل این مبحث مطرح بشود یکسری ریزه‌کاری‌هایی در این بحث هست که باید مطرح بشود. یک بحث دیگری که یک مقداری کلی‌تر هست آیا واقعاً این دلیلهای لفظی که اینجا هست اینها یک چنین اطلاقاتی دارد «من لم یقم صلبه فلا صلاة له» آیا ناظر به

این هست که حتی در جایی که مزاحمی دارد باز هم می‌خواهد بگوید که حتماً من را بیاور. اینها ناظر به این فروض هست؟ یا اصلاً ناظر به این فروض نیست این اصل شرطیت اینها را می‌خواهد اثبات کند اما حالا اگر بخصوص در جایی که «من لم یقم صلبه فلا صلاة له» اصلش ناظر به این هست که می‌خواهد بگوید شرط صحت صلاة این هست مفروض این هست که یک ادله‌ای داریم که «إن الصلاة لا تترک بحال» یک موقعی هست کسی که قیام برایش مقدور نیست ما می‌گوییم اصلاً نماز واجب نیست نه بحث این هست کسی که قیام برایش مقدور نیست اگر نتواند باید بنشیند به هر حال این دلیل «من لم یقم صلبه فلا صلاة له» یک تخصیصی خورده تخصیصش این هست که برای قادر هست نه برای عاجز بعد حالا بگوییم این قادری که هست آیا کسی که قدرتش ولو به ترک دیگری قدرت دارد اینها را شامل می‌شود یا نمی‌شود؟ پرسش: ... پاسخ: نه فعلاً بحث ما آن بحثها نیست خصوص بحث صلاة یک ویژگیی دارد آن این است که این ولو ارشاد به شرطیت باشد قیام شرطیت مطلقه ندارد. قیام در صورتی که طرف قادر بر قیام باشد شرطیت دارد والا اگر کسی قادر بر قیام نباشد خب این شرط نیست بحثی در این نیست. خب یکسری بحثهای این مدلی وجود دارد که آیا واقعاً اینجاها ادله اطلاق دارد یا اطلاق ندارد؟ این یک مطلب،‌مطلب دوم اینکه حالا اگر یک دلیلی مثلاً اجماعی بر مطلب قائم شد. اجماعهای تعبدیه این طور هست که ما بگوییم اطلاق ندارد؟ آیا واقعاً همین طور است؟ یا از این اجماعات کشف می‌کنیم که نه یک روایتی در اینجا وجود داشته؟ آن وقت اجماع به منزله یک روایتی هست که در دست ما نبوده و امثال اینها. به نظر هر دو طرف قضیه محل تأمل است یعنی بر فرض اینکه این گونه روایات را بگوییم اطلاق دارد ممکن است شخص بگوید که اجماع هم در مسئله هست اجماع کاشف از یک روایت مطلقه است نه اجماع کاشف از یک روایت مهمله ... پرسش: ... پاسخ: نه بحث سر این هست که اگر یک اجماعی باشد که اطلاق داشته باشد. اجماعی که شما می‌گویید احتمال دارد که اجماع مقید بوده ولی فقهاء مطلق اجماع چیز کردند. پرسش: ... پاسخ: نه بحث سر همین است اینکه فقهاء اجماع دارند. اجماع مطلق

دارند ما بگوییم اجماع مطلق کشف می‌کند از یک روایت مطلق نه یک روایت پرسش: ... پاسخ: به هر حال ظهور کلام این هست. پرسش: ... پاسخ: نه بحث سر این هست به هر حال ظهور کلام این است. ظهور کلام این است که به این صورت اختصاص دارد. پرسش: یعنی شما می‌خواهید بفرمایید ممکن است بعضی فروض این طوری باشد که خود اجماع هم مطلق باشد ... پاسخ: نه خود اجماع را مطلق فرض می‌کنیم. اجماع به هر حال معقد اجماع دارد.

پرسش: فرض ایشان این است که اجماع بر جزئیت فی الجمله مثلاً فرض بفرمایید ... پاسخ: نه ایشان می‌گوید مجرد لبّی بودن. لبّی بودن چیزی را اثبات نمی‌کند. یعنی ایشان می‌فرمایند لبّی بودن به اعتبار این است که کاشفیت اجماع کأن لبّی است والا اجماع که به لفظ است. آقایان به اجماع فتوای خاص دادند اجماع لبّی به آن معنی نیست می‌گویند این اجماع چون خودش کاشف از یک روایت هست ممکن است آن روایت کأن مطلق باشد ممکن آن روایت مقید باشد. یک چنین چیزی باید فرض کنید. ولو خود اجماع مطلق هست ولی ما از این اجماع کاشف از یک حکم مطلق نمی‌توانیم آن را فرض کنیم. حالا اینها کلاً یک بحثهای یک مقداری فرضی هست واقعش این است که مشکل این هست که این گونه در ادله لفظیه اصلاً اطلاق ندارد در مقام بیان این طور خصوصیات و ویژگی‌ها نیست این طور خصوصیات و ویژگی‌ها را باید از خارج حکم مسئله را به دست آورد.

بنابراین اینکه ما قاعده میسور را ما قاعده عقلائی بدانیم کأن اصل اولیه در تمام واجبات این هست که چیز باشد. یا ادله لفظیه بر قاعده میسور را تام بدانیم همین طور است ولی مطلب هیچکدامش درست نیست. نه قاعده میسور عقلائی هست نه ادله لفظیه‌ای که به عنوان دلیل بر قاعده میسور قرار داده شده. پرسش: ... پاسخ: نه به طور کلی قاعده میسور به طور کلی «ما یدرک کله لا یترک کله» امثال اینها، اینها هیچکدامشان درست نیست. پرسش: ... پاسخ: نه قاعده میسور عقلائی هست نه روایاتش دالّ است. اجمال این را من جلسه آینده عرض می‌کنم. پرسش: ... پاسخ: ... این بحث به بحثهای زیادی وابسته است ما نمی‌خواهیم آن بحثها را مطرح کنیم حالا خصوص قاعده میسور را بنا داشتم اشاره اجمالی به

بحثش بکنم ولی در حدّ خیلی اجمال من بحث کلی‌اش را مطرح می‌کنم چون یکی از مقدمات این بحث هست مطرح می‌کنم تفصیل باشد. پرسش: کلاً‌این بحث در نماز هست ... پاسخ: بنابراین بر اینکه ما قاعده میسور را ما پیاده کنیم در غیر نماز هم می‌آید ولی بنابراین اینکه قاعده میسور را به طور یک قاعده عام نپذیریم و نیازمند دلیل خاص باشد دلیل خاص فقط آن نیست.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»